

گام اول پیروزی



فاطمه شرفی

بهورزخانه بهداشت دژکرد
دانشگاه علوم پزشکی شیراز

مثبت شده و در بیمارستان شیراز بستری بود، زن عمومی خودم بود. استرس و ترس تمام وجودم را گرفته بود و همه اعضای خانواده ام را در خطر می دیدم.

یک ساعت بعد خبر تمام روستا را فرا گرفت. از ساعت ۶ عصر به تلفن های مردم جواب می دادم و از راه های انتقال بیماری می گفتم و در عین حال تلاش می کردم از ترس و وحشت آن ها بکاهم. ترس و وحشت بر روستا حاکم شده بود و هر طور بود باید این ترس را مدیریت می کردیم. با کمی آموزش در فضای مجازی، فضای روستا آرام تر شد.

همه آموزش ها را به خانواده مربوط دادم و آن ها را قرنطینه کردم. محلول ضد عفونی هم تهیه کردیم و ابتدا خانه فرد بیمار، همسایه ها و بعد هم کل روستا را ضد عفونی کردیم.

آموزش ها کمک کردند تا مردم متوجه شوند که اگر اصول بهداشتی را رعایت کنند، خطری آن ها را تهدید نمی کند. بعد از ۳ روز زن عمومی از بیمارستان مرخص شد مردم روستا هم قوت قلب گرفتند و ترس آن ها هم از بین رفت. خدا را شکر همه چیز به خیر گذشت و این اولین پیروزی ما بر این دشمن نامریی بود.

کم کم به روزهای آخر سال نزدیک می شدیم، روستا سرسبز شده بود، مردم مشغول شست و شوی عید بودند، هوا بسیار مطبوع بود، ما هم در خانه بهداشت مشغول جمع آوری آمار و شاخص بودیم.

از طریق تلویزیون و فضای مجازی خبر همه گیری ویروس منحوس کرونا و مهمان ناخوانده به کشور و همچنین شهرم اقلید را شنیده بودیم.

تکاپوی کارکنان شبکه بهداشت و تشکیل گروه های اطلاع رسانی و آماده باش کل سیستم خبر از روزهای سخت را می داد. در فضای مجازی گروه پیشگامان سلامت ایجاد شد و شروع به اطلاع رسانی در مورد این بیماری کرد و از آن جا که ما بهورزان نسبت به جمعیت تحت پوشش اطلاعات کافی داشتیم شروع به غربالگری جمعیت تحت پوشش کردیم.

تا اینکه روز پنجشنبه ۲۷ اسفند تلفن خانه بهداشت به صدا درآمد. آن سوی خط مسؤول واحد واگیر بود که گفت که تست فلان فرد از جمعیت تحت پوشش شما مثبت شده است. گوشی به دست، ماتم برد! فردی که تستش